

هستی بخش

درس اوّل

قسمت اوّل : کلیات

الف) هدف‌ها

- ۱ هدف کلی : آشنایی با ملاک و معیار نیاز جهان به آفریننده و وابستگی جهان به خالق بی‌نیاز و مستقل
- ۲ هدف‌های آموزشی
 - تبیین نیاز انسان و جهان به خالق از طریق یک دلیل
 - تبیین نیازمندی جهان در بقای خود به آفریننده

ب) ارتباط با درس‌های گذشته

این درس، که اولین درس کتاب دین و زندگی پایه دوازدهم است با مباحث خداشناسی در کتاب‌های دین و زندگی پایه‌های دهم و یازدهم متوسطه ارتباط دارد. در دوره متوسطه بحث درباره خدا به جای اینکه در یک کتاب متمرکز شود، متناسب با موضوعات و میزان افزایش توان فکری دانش‌آموز، در سال‌های مختلف توزیع شده است. توزیع مباحث خداشناسی در کتاب‌های دوره دوم متوسطه این گونه است :

کتاب پایه دهم با بحث درباره «هدف زندگی» آغاز می‌شود و این نتیجه به دست می‌آید که هر انسانی به طور فطری خواهان زیبایی‌ها و خوبی‌های مطلق و پایان‌ناپذیر است. سرچشمه این خوبی‌ها و زیبایی‌ها خداست. او برترین کمال و محبوب حقیقی انسان است. هر انسانی در درون خود تقرب و نزدیکی به او را طلب می‌کند. او مطلوب، مقصود و غایت زندگی انسان است. در کتاب پایه یازدهم سخن از هدایتگری خداست. در آن کتاب، ابتدا نیاز انسان به هدایت الهی مطرح می‌شود، آنگاه توضیح داده می‌شود که خداوند هر موجودی را که خلق می‌کند، هدایت نیز می‌نماید؛ یعنی لازمه خلق هر مخلوقی، هدایت او نیز است و

خداوند با اسم «هادی» خود هدایتگر موجودات است. به این ترتیب از مبحث هدایت الهی به بحث نبوت و امامت و ولایت فقیه می‌رسیم.

در پایه دوازدهم، متناسب با توانمندی بیشتر دانش‌آموزان این پایه، یک برهان در اثبات وجود خدا ارائه می‌شود که بیان ساده‌ای از برهان امکان و ملاک نیازمندی موجودات به خداست. این برهان در عین حال که نیاز وجودی مخلوقات را به خالق و پدیدآورنده ثابت می‌کند، وابستگی دائمی جهان و انسان به منشأ هستی را نیز می‌رساند و احساس نیاز دائمی انسان به خدا را تقویت می‌کند.

ج) محورهای اصلی درس

- ۱) برهان عقلی نشان می‌دهد که هیچ‌یک از موجودات پیرامون ما در هستی خود مستقل و قائم به ذات نیستند و لذا به وجودی مستقل و قائم به ذات نیازمندند.
- ۲) از آنجا که موجودات در هستی خود مطلقاً به خدا متکی‌اند تا آنگاه که وجودشان دوام دارد، به خدا وابسته‌اند و به او تکیه دارند.

قسمت دوم : سازماندهی فعالیت‌های یاددهی — یادگیری

الف) آماده‌سازی و ایجاد انگیزه

روش‌هایی که برای آماده‌سازی و ایجاد انگیزه به کار می‌بریم، باید در جهت پاسخ به این سؤال باشد که «چرا همه موجودات نیازمند خالق و نگهدارنده، یعنی خدا، هستند؟» برای این منظور می‌توان از برخی از شعرهایی که در این درس آمده، کمک گرفت و به طرح سؤال پرداخت.

همچنین می‌توان از آیات فعالیت «تدبّر در قرآن» استفاده کرد و این سؤال را مطرح نمود که چرا قرآن کریم همه موجودات را نیازمند به خدا می‌داند و او را غنی و بی‌نیاز معرفی می‌کند؟ مگر خداوند چه ویژگی‌ای دارد که در ذات خود بی‌نیاز است؟

دبیر محترم می‌تواند از موارد دیگری نیز که خود برگزیده است، بهره‌برد اما ضروری است این موارد به گونه‌ای باشند که با موضوع و محتوای اصلی این درس که ملاک نیازمندی جهان به خداست، مرتبط باشد و دانش‌آموزان را از این موضوع دور نکند.

ب) مراحل تدریس

محتوای اصلی درس، یک محتوای عقلی و استدلالی است. روشی نیز که برای تدریس آن انتخاب می‌شود، باید با این محتوا تناسب داشته باشد؛ یعنی قالب اصلی روش، باید زمینه‌ساز تفکر عقلی باشد و قوه عقلانی دانش‌آموزان را تقویت کند اما این امر مانع از آن نمی‌شود که شیوه‌های قلبی و عاطفی نیز چاشنی روش اصلی شود تا علاوه بر عقل، تأثیرات قلبی درس نیز افزایش یابد.

به کار گرفتن روش فعال در قالب کار گروهی یا فردی و گرفتن نظریات دانش‌آموزان باید رویکرد اصلی ما در شیوه تدریس باشد. به همین جهت انتخاب روش تدریس را برعهده دبیر می‌گذاریم تا با توجه به موقعیت کلاس، روش مناسب را انتخاب کند. در این روش باید مراحل زیر طی شود:

ردیف	مراحل تدریس
۱	قرائت آیات درس توسط دانش‌آموزان به مدت ده دقیقه
۲	توضیح نیازمندی جهان به خدا در پیدایش
۳	انجام فعالیت «تفکر در متن»
۴	تبیین بخش «پاسخ به یک پرسش»
۵	طرح موضوع نیازمندی جهان به خدا در بقا
۶	انجام فعالیت «تدبر در قرآن»
۷	تبیین بخش «نور هستی» و فعالیت «تفکر در حدیث»
۸	تبیین بخش «پاسخ به یک پرسش»
۹	انجام فعالیت «اندیشه و تحقیق»

۱ قرائت

دانش‌آموزان ده دقیقه قرائت قرآن را مطابق دستورالعملی که در قسمت «سخنی با دبیران» در کتاب درسی آمده است، انجام می‌دهند.

۲ توضیح نیازمندی جهان به خدا در پیدایش

ذهن بسیاری از دانش‌آموزان و بسیاری از مردم و حتی برخی از دانشمندان با این جمله غلط آشناست که «هرچیزی با هر موجودی علت می‌خواهد». راسل که از فیلسوفان بزرگ غرب است، نیز همین جمله

اشتباه را تکرار و از الهیون خواسته که به این پرسش پاسخ دهند: «حال که هر چیزی علت می خواهد، چرا خداوند نیازمند علت نیست؟»

در حالی که ملاک نیازمندی به علت، موجود بودن نیست. اگر کسی بپذیرد که موجود بودن ملاک نیازمندی به علت است، گرفتار تناقض شده است، زیرا موجود، از آن جهت که موجود است، هست و دیگر نیازی به علتی ندارد تا او را به وجود آورد. آری، گونه‌ای خاص از موجود بودن نیاز به علت دارد و آن موجودی است که وجود در ذاتش نباشد و بخواهد وجود را از غیر بگیرد. اگر به این نتیجه رسیدیم که ما برای تبیین وجود این جهان نیازمند قبول وجودی هستیم که موجود بودن جزء ذات اوست، طرح این سؤال که «او وجودش را از کجا گرفته است؟»، بی مورد است.

توجه: برخی دبیران در خواندن شعر

ذات نایافته از هستی، بخش کی تواند که بود هستی بخش

دچار مشکل هستند. منظور این بیت این است که: ذاتی که از هستی و وجود، بخش و سهم و بهره‌ای نیافته است، چگونه می‌تواند هستی بخش باشد یعنی به دیگران هستی عطا کند؟

۲ انجام فعالیت «تفکر در متن»

توضیحات صفحه قبل را به صورت یک استدلال، به طور خلاصه بنویسید.

مقدمه اول: ما و این جهان پدیده هستیم، یعنی وجودمان از خودمان نیست و هستی ما از خودمان سرچشمه نمی‌گیرد.

مقدمه دوم: موجوداتی که وجودشان از خودشان نیست (پدیده‌ها)، در موجود شدن خود نیازمند پدیدآورنده‌ای هستند که خودش پدیده نباشد، بلکه وجودش از خودش باشد.

نتیجه: ما و همه پدیده‌های جهان در پدید آمدن و هست شدن خود نیازمند آفریننده‌ای هستیم که او خودش پدیده نباشد و سرچشمه هستی باشد.

هنگام تبیین این استدلال، خوب است به گونه‌ای عمل کنیم که دانش‌آموزان، خود فعالیت را انجام دهند و دبیر گرامی در حکم داور و راهنما، فعالیت آنها را اصلاح کند. از آنجا که اصل برهان در کتاب نوشته شده، دانش‌آموزان با مطالعه آن یا پس از شنیدن توضیحات دبیر، تلاش می‌کنند این برهان را به صورت خلاصه بازنویسی کنند. این کار می‌تواند توانایی آنان را در استدلال تقویت کند و به ماندگاری بیشتر آن منجر شود.

توجه کنیم که بیان استدلال در قالب کاملاً منطقی آن ضرورت ندارد، بلکه آنچه ضرورت دارد، عبور از مقدمات به نتیجه است. البته اگر بتوانیم به گونه‌ای ساده، شکل منطقی استدلال را به دانش‌آموزان بیاموزیم، هم ذهن منطقی آنان را تقویت کرده‌ایم و هم بیان ما شکلی منطقی‌تر و عملی‌تر به خود خواهد گرفت.

۴ تبیین بخش «پاسخ به یک پرسش»

این قسمت که برای دانش‌آموزان رشته انسانی جزو محتوای آموزشی است، درصدد پاسخگویی به یکی از سوالات رایج در ذهن دانش‌آموزان است. در این قسمت سعی شده تا با یک مثال به پرسش مطرح شده پاسخ داده شود.

مثال چرخ‌دنده‌های ساعت و نیاز به داشتن یک موتور محرکه در حقیقت مثالی برای این حقیقت است که همه مخلوقات، ممکن‌الوجود هستند و هر ممکن‌الوجودی برای موجود شدن نیازمند علت است. اگر آن علت باز یک ممکن‌الوجود باشد، پس به نوبه خود نیازمند علتی دیگر است، اگر زنجیره علت‌ها همگی ممکن‌الوجود باشند، پایانی برای آن فرض نخواهد شد و در نتیجه همان تسلسلی پیش می‌آید که بطلانش ثابت است. بنابراین سلسله ممکن‌الوجودها باید به یک وجود بی‌نیاز از علت یعنی به یک واجب‌الوجود ختم شود. در نتیجه یک وجود مستقل و بی‌نیاز باید وجود داشته باشد تا علت ایجاد ممکنات شود که آن واجب‌الوجود همان خداست.

۵ طرح موضوع نیازمندی جهان به خدا در بقا

مردم همواره دیده‌اند که در مصنوعات انسانی رابطه چندانی میان بقای یک مصنوع با سازنده آن وجود ندارد؛ مثلاً یک معمار خانه‌ای را می‌سازد اما آن خانه بدون هیچ ارتباطی با معمار و حتی پس از مرگ او تا سالیان طولانی باقی می‌ماند. به همین جهت ممکن است که انسان‌ها گمان کنند یک معلول در بقای خود نیازی به علت ندارد. از این‌رو لازم است این اندیشه را اصلاح کنیم و به آنها بگوییم:

«اگر خوب توجه کنیم، درمی‌یابیم که معمار علت حقیقی ساختمان نیست. معمار و کارگران مصالح را جابه‌جا کرده‌اند و در جای خود قرار داده‌اند. همان‌طور که در آغاز ساختن، علت قرار گرفتن یک آجر روی آجر دیگر، چسبندگی سیمان و مانند آن بود و پس از رفتن معمار نیز آن علت هنوز باقی است و اگر روزی به دلیل فرسودگی، این عوامل از بین بروند، ساختمان فرو خواهد ریخت، همواره هر موجودی به علت حقیقی خود که بدان وجود بخشیده، وابسته است. معمار به ساختمان و اجزای ساختمان وجود نبخشیده است. وظیفه او فقط جابه‌جایی اجزا بوده است؛ اما جهان خلقت در وجود خود وابسته به خداست و اگر خداوند اراده کند که جهان وجود نداشته باشد، دیگر جهانی نیست و اگر اراده کند که جهان دیگری به جای این جهان بیاورد، خواهد آورد.

توجه: در این شعر مولوی به بیان زبان حال موجودات پرداخته است:

ما عدم‌هاییم و هستی‌های ما تو وجود مطلق، فانی نما

معنای بیت به این شرح است:

ما و هستی‌های ما (یعنی همین جلوه و ظهوری که داریم) همگی عدم هستیم و آن وجود مطلق تویی،

اگرچه فانی نما هستی، یعنی این قدر چشم‌های ظاهریین ما، مشغول ظواهر شده است، تو را نمی‌بیند و تنها همین جلوه‌های ظاهری را می‌بیند. در مجموع این بیت این نکته را می‌خواهد تأکید کند که همه موجودات غیر خدا، معدوم و نیست هستند و اساساً نمی‌توان با وجود خدا، ادعای بودن داشت و خداوند نیز آنقدر ساری و جاری است که از شدت ظهور برای برخی انسان‌ها فانی جلوه می‌کند.

۶ انجام فعالیت تدبّر در قرآن

در آیات زیر تدبّر کنید و به سوالات پاسخ دهید:

□ يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ

وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ^۱

□ يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ

كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ^۲

۱- فکر می‌کنید چرا موجودات پیوسته از خداوند درخواست دارند؟

۲- نیاز انسان به خدا شامل چه چیزهایی می‌شود؟

۳- چرا خداوند هر لحظه دست‌اندرکار امری است؟

۱- چون همه موجودات برای لحظه لحظه وجود خود محتاج و نیازمند خدایند و اگر خداوند لحظه‌ای آنان را به حال خود واگذارد همه نیست و نابود می‌شوند؛ همچون منبع نوری که اگر یک لحظه نورافشانی نکند پرتوهای نور از بین خواهند رفت.

دیران محترم توجه داشته باشند که همان‌طور که علامه در المیزان ذیل تفسیر این آیه می‌فرماید، منظور از درخواست تمامی آسمانیان و زمینیان از خداوند، درخواست به زبان نیست بلکه درخواست به احتیاج است، چون احتیاج خودش زبان است و معلوم است که موجودات زمین و آسمان از تمامی جهات، محتاج خدایند. تعبیر «يَسْأَلُهُ» که فعل مضارع است می‌رساند که این سؤال و تقاضا دائمی است و موجودات همواره با زبان حال محتاج اویند.

۲- با اینکه آیه ۱۵ سوره فاطر خطاب به مردم است، اما مردم به عنوان مصداق و نمونه‌ای از مخلوقات خداوند مورد نظر هستند و وقتی در آیه می‌خوانیم که «ای مردم شما فقیر الی‌الله هستید»، گویای ویژگی هر مخلوقی است. انسان هرچه دارد از خدا دارد و تمام داشته‌هایش از خداست. بالاترین داشته انسان همان نعمت و وجود است که خدا به او عطا کرده است. از این رو انسان در هستی خود به خدا نیازمند است و این نیاز همواره و در هر آن هست و هیچ‌گاه قطع یا کم نمی‌شود. سایر داشته‌های انسان که همه برآمده از نعمت و وجود است نیز

۱- سوره فاطر، آیه ۱۵.

۲- سوره الرحمن، آیه ۲۹.

همه نیازمند و وابسته به لطف خداست و اگر خدا هر لحظه اراده کند می‌تواند آن را از انسان بگیرد. بنابراین انسان سر تا پا نیازمند خداوند است.

۳- نیازهای دائمی موجودات لطف و فیض دائمی را طلب می‌کند، او هر لحظه دارای فیضی جدید و مستمر برای آفریده‌ها است. چنین نیست که خداوند، عالم را آفریده و آن را به حال خود رها کرده باشد بلکه همواره امور هستی را تدبیر و اداره می‌کند. بنابراین او هر لحظه دست اندرکار امری است.

۷ تبیین «نور هستی» بودن خدا و فعالیت «تفکر در حدیث»

در این قسمت به دقیق‌ترین و در عین حال، زیباترین نوع رابطه خداوند و جهان می‌رسیم. قرآن کریم خداوند را «نور آسمان‌ها و زمین» معرفی فرموده است:

«اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...» (نور، ۳۵)

برخی از مفسران و دانشمندان، کلمه «نور» را به «منور» تأویل کرده و گفته‌اند: «خداوند روشنی بخش آسمان‌ها و زمین است.» اما امام خمینی رحمته‌الله علیه و علامه طباطبایی رحمته‌الله علیه فرموده‌اند که حقیقتاً خداوند نور آسمان‌ها و زمین و روشنایی آنهاست و اگر خداوند را فقط «منور» جهان تلقی کنیم، رابطه جهان با خدا و وابستگی جهان را به خداوند، ضعیف کرده‌ایم.^۱ این جهان بزرگ، با همه عظمتش به دلیل ارتباط و نسبتش با خداست که روشن است و بدون آن عین تاریکی و ظلمت می‌باشد.

سیه رویی زمکن در دو عالم جدا هرگز نشد والله اعلم

البته در اینجا باید به دانش‌آموزان حقیقت نور را توضیح دهیم و بگوییم:

نور، در ذات خودش آشکار و هویداست و اشیای دیگر به وسیله آن آشکار و ظاهر می‌گردند؛ به طور مثال، وقتی که ما وارد اتاق کاملاً تاریکی می‌شویم، اشیای داخل اتاق را نمی‌بینیم و آنها برای ما آشکار نیستند اما وقتی لامپ را روشن می‌کنیم، لامپ ضمن روشن کردن خود، اشیای دیگر را هم روشن می‌کند و به وسیله آن می‌توانیم اشیای دیگر را ببینیم. این نور مادی است که کاربردش در همین حد است و سبب می‌شود ما اشیای دیگر را با چشم نبینیم؛ یعنی برای چشم ما آشکار شود.

اما حقیقت نور، با آن تعریفی که داده شد، اختصاص به نور مادی ندارد و آشکار شدن هم مخصوص آشکار شدن برای چشم نیست. آشکار شدن چیزی برای قلب و عقل انسان و پدیدار شدن چیزی در جهان، انواع دیگر از ظاهر شدن و آشکار شدن است.

آیا چیزی و کسی ظاهرتر و آشکارتر از خداوند در جهان هست؟ آیا برای قلب و عقل انسان خردمند و صاحب فطرت پاک، چیزی ظاهرتر از خداوند وجود دارد؟ پس او حقیقتاً نور است. خداوند این جهان را پدید آورده و آشکار کرده و او نور این جهان است. در واقع، جهان، بی‌خداوند، نیستی محض است؛

نه اینکه هست اما نورانیت ندارد و تاریک است. به همین جهت، جهان جلوه تجلی خداست. اگر تلاش کنیم و به درستی ببیندیشیم، خداوند را در جهان متجلی می‌یابیم، همان‌طور که امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُتَجَلِّي بِخَلْقِهِ»^۱

دیران محترم برای اینکه به مراتب عمیق‌تری از این موضوع برسند، خوب است با دیدگاه اصالت وجود در اندیشه صدر المتألهین و آثار و نتایج آن بیشتر آشنا شوند.

فعالیت «تفکر در حدیث»

امیر المؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید:

مَا رَأَيْتُ شَيْئًا إِلَّا وَرَأَيْتُ اللَّهَ قَبْلَهُ، وَ بَعْدَهُ، وَ مَعَهُ^۲

مقصود امیر المؤمنین از اینکه می‌فرماید قبل و بعد و همراه هر چیزی خدا را دیدم چه می‌باشد؟

دیران محترم توجه داشته باشند که تعبیر «رَأَيْتُ اللَّهَ قَبْلَهُ»، اشاره به این نکته دارد که آن حضرت با نگاه دقیق خود وقتی به اشیای پیرامون خود می‌نگرند در می‌یابند که همه این اشیا پدیده‌هایی هستند که قبلاً نبوده‌اند پس حتماً علتی آنها را به وجود آورده است، پس بی‌به خالق آن می‌برند و تعبیر «معه» اشاره به این دارد که آن حضرت وقتی می‌نگرند که این شیء سرتاسر نیاز و فقیر در حال حاضر وجود دارد پس در می‌یابد که بقای آن مرهون خداست و تعبیر «بعده» اشاره به این دارد که ایشان وقتی می‌بینند که این شیء بعد از مدتی از بین رفت می‌دانند که تنها خداست که خالق موت و حیات است پس در فنای شیء نیز باز خدا را مشاهده می‌کنند.

۸ پاسخ به یک پرسش: چگونه می‌توان خدا را دید؟

برخی افراد که نگاه ظاهرگرا و در حقیقت حس‌گرا و سطحی به خداوند و جهان دارند، رؤیت خداوند را نیز مادی می‌انگارند و به رد یا قبول آن می‌پردازند. «مجسمه» نام یک گروه کلامی در دوره‌های اولیه اسلام بود که گمان می‌کردند خداوند جسمانی است اما از نظرها پنهان است. امروزه نیز وهابیت معتقدند که خداوند در دنیا قابل رؤیت نیست و در آخرت دیده خواهد شد؛ آن هم با چشم معمولی. اینان اصطلاحاتی از قبیل «عرش» و «کرسی» را که در قرآن کریم آمده، به همان معنای عرش و کرسی مادی در نظر می‌گیرند و می‌گویند: «ما خداوند را در قیامت در حالی که بر تخت خود نشسته، خواهیم دید و او در این حالت انسان‌ها را محاکمه خواهد کرد».

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸.

۲- علم‌الیقین، مولی‌محسن فیض کاشانی، ج ۱، ص ۴۹.

۹ انجام فعالیت «اندیشه و تحقیق»

با توجه به شباهت‌های ظاهری رابطه خدا و جهان با رابطه ساعت‌ساز و ساعت، تفاوت‌های این دو رابطه را بنویسید.

- ۱- وجود جهان از خداست اما وجود ساعت از ساعت‌ساز نیست و او فقط اجزای ساعت را تنظیم می‌کند.
 - ۲- دوام و بقای ساعت، وابسته به ساعت‌ساز نیست اما بقای جهان وابسته به خداوند است.
- توجه: نوع رابطه خدا با مخلوقات، رابطه علت با معلول است. برای معلول بدون علت حتی لحظه‌ای امکان بقا وجود ندارد و اگر لحظه‌ای این عنایت (هستی‌بخشی) از مخلوقات برداشته شود چیزی به نام عالم و موجودات آن وجود ندارد...^۱

ج) ارزشیابی از میزان یادگیری

ارزشیابی واقعی و مؤثر یک امر مستمر و پیوسته است که در سراسر مراحل تدریس و از ابتدای ورود به کلاس تا پایان آن اتفاق می‌افتد. دبیر محترم باید از قبل برای خود مشخص کند که کدام یک از فعالیت‌های دانش‌آموز یا محتوای درس را باید در ارزشیابی مورد توجه قرار دهد و بر آنها تأکید کند. مواردی از این درس که باید ارزشیابی شوند، عبارت‌اند از:

- قرائت آیات
- ترجمه آیاتی که در کتاب ترجمه نشده است.
- توضیح درباره چگونگی نیازمندی جهان به خدا در پیدایش
- انجام فعالیت «تفکر در متن»
- تبیین چگونگی بی‌نیازی خدا از خالق
- توضیح درباره علت نیازمندی جهان به خدا در بقا
- انجام فعالیت «تدبر در قرآن»
- تبیین نور هستی بودن خدا
- انجام فعالیت «تفکر در حدیث»
- توضیح ناتوانی انسان در شناخت ذات خداوند
- تبیین دقیق بحث رؤیت خداوند
- مشارکت فعال در مراحل یاددهی - یادگیری

۱- طباطبایی، نه‌ایة الحکمه، مؤسسه پژوهشی امام خمینی علیه السلام، قم: ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۲۴۵.

برای ثبت نمرات ارزشیابی مستمر باید از جدولی مانند آنچه در صفحات قبل ارائه شد، استفاده شود. کلاسی را در نظر می‌گیریم که دبیر گاهی از روش گروهی و گاهی از روش‌های دیگر استفاده می‌کند. هنگام استفاده از روش گروهی، اگر پاسخ‌های فعالیت را از نماینده یک گروه دریافت کرد، نمره مربوط به این گروه را جلوی اسم همه اعضای گروه می‌گذارد. این امر، گرچه ممکن است به ضرر برخی و به نفع برخی دیگر تمام شود اما سبب تقویت همکاری و احساس مسئولیت اعضا نسبت به یکدیگر می‌شود و سبب می‌شود که دانش‌آموزان قوی‌تر به یاری دانش‌آموزان ضعیف‌تر بیایند.

البته، دبیر این تذکر را می‌دهد که پس از مشخص شدن اعضای فعال تر هر گروه، نمره خاصی برای آنها در نظر می‌گیرد تا کاستی‌ها جبران شود.

هر دانش‌آموز در گروه خود باید فعال باشد و پاسخی را که گروه آماده می‌کند، یاد بگیرد. دبیر هم می‌تواند، پاسخ گروه را از یک دانش‌آموز خاص بپرسد تا ببیند که آیا او پاسخ را آموخته یا نه و سپس برای او نمره‌ای را ثبت کند.

از آنجا که دبیر همواره مشغول راهنمایی و هدایت کلاس است، بهتر است ثبت نمره را به یکی از دانش‌آموزان واگذار کند.

برگه ثبت نمرات دارای پنج ستون اصلی به شرح زیر است:

۱ قرائت صحیح آیات: چهار نمره

۲ درک معنای آیات: سه نمره

۳ انجام فعالیت‌های داخل درس (مانند ترجمه کردن آیات، تدبیر در قرآن، فعالیت کلاسی و ...) و پرسش

از متن: هشت نمره

۴ مشارکت و همکاری (در فرایند تدریس و حضور فعال در گفت‌وگوهای کلاسی): سه نمره

۵ خلاقیت‌های علمی و هنری، انجام پیشنهادها و نگارش مقالات تحقیقی: دو نمره تشویقی

دانش‌آموز «الف» را که در گروه «اول» فعالیت می‌کند، در نظر می‌گیریم و وضعیت ثبت نمره او را از ابتدا تا پایان نیم‌سال از نظر می‌گذرانیم. ردیف مربوط به این دانش‌آموز به صورت زیر قابل نمایش است.

ردیف	نام و نام خانوادگی	قرائت صحیح	درک معنای آیات	انجام فعالیت‌های داخل درس و پرسش از متن	مشارکت و همکاری	خلاقیت‌های علمی و هنری	جمع نمره مستمر
۱	«الف»						

این دانش‌آموز در درس اول فعالیت‌های زیر را انجام داده است :

- چند آیه از درس را قرائت کرده و نمره ۳ گرفته است.
- با همکاری گروه پاسخ فعالیت «تفکر در متن» را صحیح استخراج کرده و نمره ۸ گرفته است.
- آیه درس را با روش تحقیق و با صوت قرائت کرده و نیم نمره تشویقی دریافت کرده است. البته چون قرائت با صوت در دفعات بعد هم قابل انجام است، فقط در همین مرتبه اول نمره تشویقی به آن تعلق می‌گیرد.

ردیف	نام و نام خانوادگی	قرائت صحیح	درک معنای آیات	انجام فعالیت‌های داخل درس و پرسش از متن	مشارکت و همکاری	خلاقیت‌های علمی و هنری	جمع نمره مستمر
۱	«الف»	۳		۸		۰/۵	

در درس سوم فعالیت‌های زیر را انجام داده است :

- یک عبارت از آیاتی را که ترجمه نشده است، معنا کرده و ۳ نمره گرفته است.
- یک سؤال دبیر را پاسخ گفته و ۷ نمره گرفته است.
- دبیر، نحوه همکاری در گروه و مشارکت او را در گفت‌وگوهای کلاسی زیر نظر گرفته و نمره ۳ به او داده است.

در نتیجه، ردیف این دانش‌آموز به صورت زیر است.

ردیف	نام و نام خانوادگی	قرائت صحیح	درک معنای آیات	انجام فعالیت‌های داخل درس و پرسش از متن	مشارکت و همکاری	خلاقیت‌های علمی و هنری	جمع نمره مستمر
	«الف»	۳	۳	۸	۳	۰/۵	

در درس چهارم فعالیت‌های زیر را انجام داده است :

- چند عبارت قرآنی را قرائت کرده و نمره ۴ گرفته است.
- فعالیت تدبیر در قرآن را به صورت فردی انجام داده و دبیر پاسخ او را صحیح تشخیص داده و به او

نمره ۶ داده است.

□ متن «بیشتر بدانیم» را در کلاس، به صورت کنفرانس ارائه کرده و نیم نمره تشویقی گرفته است. در نتیجه، ردیف این دانش آموز به صورت زیر است :

جمع نمره مستمر	خلاقیت های علمی و هنری		مشارکت و همکاری			انجام فعالیت های داخل درس و پرسش از متن			درک معنای آیات			قرائت صحیح		نام و نام خانوادگی			
	۱	۲	۱	۲	۳	۱	۲	۳	۱	۲	۳	۱	۲				
		۰/۵	۰/۵			۳		۶	۷	۸			۳		۴	۳	«الف»

این روند تا پایان نیم سال ادامه می یابد و در پایان آن، نمرات ثبت شده در هر ستون اصلی، به جز ستون مربوط به «خلاقیت علمی و هنری» معدل گیری می شوند و با هم جمع می شوند. فرض می کنیم وضعیت معدل دانش آموز «الف» در هر ستون در پایان نیم سال به شرح زیر است :

قرائت آیات : ۳/۵

درک معنای آیات : ۳

پاسخ به سؤال ها و فعالیت ها : ۷

مشارکت و همکاری : ۳

جمع نمرات این دانش آموز، بدون نمره ستون «خلاقیت علمی و هنری»، ۱۶/۵ می شود.

نمرات ستون «خلاقیت علمی و هنری» را جمع می کنیم که حاصل آن ۱ می شود. این نمره را با ۱۶/۵ جمع می کنیم تا نمره دانش آموز ۱۷/۵ شود. این نمره، همان نمره مستمر دانش آموز، بر مبنای ۲۰ است.

ممکن است دبیر، نمره ستون «مشارکت و همکاری» را در پایان هر دو سه هفته برای همه دانش آموزان ثبت کند؛ بدین معنا که طی چند جلسه مجموعه کلاس را در نظر بگیرد و وقتی که به برداشت معینی نسبت به دانش آموزان رسید، نمره همه آنها را در یک جلسه ثبت کند. همچنین، این کار می تواند در پایان نیم سال اتفاق بیفتد و فقط یک نمره در این ستون نوشته شود که این نمره در حکم معدل نمره این ستون است.

الف) دانستنی‌های ضروری برای معلم

□ برهان‌های اثبات وجود خدا : مشهورترین برهان‌ها عبارت‌اند از : برهان نظم، برهان حدوث، برهان وجوب و امکان، برهان امکان فقری، برهان صدیقین، برهان علیت، برهان یا راه فطرت، برهان اخلاقی و برهان وجودی. برخی از این برهان‌ها هم در دنیای اسلام و هم در غرب مطرح است، مانند برهان نظم و برهان حدوث، اما مبتکر برخی از آنها دانشمندان اسلامی‌اند و بیشتر در دنیای اسلام مطرح است؛ مانند برهان وجوب و امکان، برهان امکان فقری و برهان صدیقین. برخی از برهان‌ها نیز توسط دانشمندان غربی طرح شده؛ مانند برهان اخلاقی و برهان وجودی آنسلم.

برای مطالعه بیشتر به کتاب «تبیین براهین اثبات خدا» تألیف آیت‌الله جوادی آملی مراجعه شود.

ب) منابع

- ۱ رسا تل توحیدی، علامه طباطبایی، انتشارات الزهرا، برای معلم
- ۲ مجموعه آثار، ج ۲، استاد شهید مطهری، انتشارات صدرا، برای معلم و دانش‌آموز
- ۳ مجموعه آثار، ج ۴، استاد شهید مطهری، انتشارات صدرا، برای معلم و دانش‌آموز
- ۴ معارف قرآن، استاد محمدتقی مصباح، انتشارات در راه حق، برای معلم و دانش‌آموز
- ۵ تبیین براهین اثبات خدا، آیت‌الله جوادی آملی، مرکز نشر اسراء، برای معلم
- ۶ آموزش عقاید، استاد محمدتقی مصباح، سازمان تبلیغات اسلامی، برای معلم و دانش‌آموز
- ۷ اصول عقاید، استاد محسن قرائتی، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، برای دانش‌آموز
- ۸ الله‌شناسی، آیت‌الله حسینی تهرانی، انتشارات علامه طباطبایی، برای معلم
- ۹ توحید در قرآن، آیت‌الله جوادی آملی، مرکز نشر اسراء، برای معلم
- ۱۰ خدا، حسین سوزنجی، انتشارات مدرسه، برای معلم
- ۱۱ درس‌نامه عقاید، دکتر علی شیروانی، مرکز جهانی علوم اسلامی، برای معلم و دانش‌آموز

یگانه بی همتا

درس دوم

قسمت اول: کلیات

الف) هدف‌ها

- ۱ هدف کلی: درک حقیقت توحید و مراتب آن
- ۲ هدف‌های آموزشی
 - تبیین معنای توحید
 - تبیین مراتب توحید
 - تبیین شرک و مراتب آن

ب) ارتباط با درس

در درس اول یک دلیل دربارهٔ نیاز جهان به آفریننده ارائه شد تا دانش‌آموزان نیاز خود و جهان را به خالق که خود بی‌نیاز است، بهتر درک کنند. اکنون نوبت به آن می‌رسد که یگانگی این خالق از جهات مختلف تبیین شود و دانش‌آموزان به شناخت بالاتری در «توحید» برسند. به همین جهت این درس و درس بعد به تبیین توحید و مراتب آن اختصاص یافته است.

ج) محورهای اصلی درس

- ۱ عقیده به توحید، مبنایی‌ترین عقیدهٔ دینی است که سایر عقاید و معارف بر مبنای آن بنا شده است.
- ۲ توحید دارای مراتب و اقسامی است که آشنایی با آنها ضروری است.

۳ توحید در خالقیت، مالکیت، ولایت و ربوبیت برخی از مراتب توحید است.

۴ نقطه مقابل توحید، شرک است که مانند توحید مراتبی دارد که در نقطه مقابل هر یک از مراتب توحید است.

۵ شرک در خالقیت، مالکیت، ولایت و ربوبیت برخی از اقسام شرک است.

قسمت دوم : سازماندهی فعالیت‌های یاددهی — یادگیری

الف) آماده سازی و ایجاد انگیزه

با توجه به موضوع درس که توحید و یگانگی خداوند است، می‌توان از شیوه‌های مختلفی برای ورود به درس استفاده کرد. یکی از این شیوه‌ها، کمک گرفتن از اشعار و تره‌های اثربخش است. خوب است دبیر گرامی برخی از اشعار و تره‌ها را انتخاب کند و با طرح سؤالی درباره یکی از آنها، درس را آغاز کند. همچنین دبیر می‌تواند قبلاً به دانش‌آموزان خوش ذوق پیشنهاد کند که برای زمان تدریس این درس، متن‌های ادبی آماده کنند و در کلاس ارائه کنند تا درس در یک فضای معنوی آغاز شود.

همچنین مناسب است با این سؤال آغاز کنیم که آیا شرک و بت پرستی یک موضوع قدیمی است یا هنوز هم نمودهایی دارد. دبیر محترم پاسخ به این سؤال را به بعد از تبیین مراتب توحید موکول می‌کند و توضیح می‌دهد که برای شناخت ابعاد شرک و وجود یا عدم وجود آن در دنیای امروز، لازم است ابعاد توحید را بهتر بشناسیم.

ب) مراحل تدریس

محتوای این درس، مانند درس اول بیشتر جنبه عقلانی و استدلالی دارد. به همین جهت روش ما باید متناسب با رویکرد عقلانی درس باشد. در عین حال نباید از چاشنی‌های قلبی و عاطفی در این درس غافل شویم.

فعال بودن دانش‌آموزان هنگام استدلال، بسیار مهم است. این امر سبب درونی شدن استدلال‌ها می‌شود.

جدول زیر نمایی از مراحل تدریس این درس را نشان می‌دهد.

ردیف	مراحل تدریس
۱	قرائت آیات ابتدای درس توسط دانش‌آموزان
۲	تبیین معنای توحید و مراتب آن
۳	تبیین معنای شرک و مراتب آن
۴	انجام فعالیت «تدبّر در قرآن»
۵	تبیین بخش «طرح چند سؤال»
۶	ذکر نمونه‌هایی از توسل در قرآن کریم
۷	توضیح نکات بخش «چند نکته تکمیلی»

۱ قرائت

دانش‌آموزان ده دقیقه قرائت قرآن را مطابق دستورالعملی که در قسمت «سخنی با دیران» آمده است، انجام می‌دهند.

۲ تبیین معنای توحید و مراتب آن

در این قسمت سعی شده تا این نکته به دانش‌آموزان آموزش داده شود که پذیرش توحید دارای توابع و الزاماتی است؛ یعنی کسی که معتقد به توحید می‌شود، این اعتقاد در جای جای زندگی او اثر می‌گذارد. توحید صرفاً بیان لفظ «لا اله الا الله» نیست، بلکه این شعار و اعتقاد به آن همه زندگی فرد را تحت الشعاع قرار می‌دهد.

علت توجه دادن دانش‌آموزان به این مسئله این است که متوجه شوند با اعتقاد به توحید بایستی آثار عملی این اعتقاد را در زندگی خود وارد کنند و در رفتار خود بازنگری نمایند و تمام روابط فردی و اجتماعی را بر مبنای توحید بازنگری کنند.

نکته دیگری که در این قسمت به آن توجه شده تأکید بر این مطلب است که از لحاظ فقهی هر کس به یگانگی خداوند شهادت دهد و پیامبر را به‌عنوان فرستاده خدا قبول کند، تمامی احکام و حقوقی که برای یک فرد مسلمان در نظر گرفته شده، شامل حال او نیز می‌شود. بیان این مطلب و تأکید بر آن از این جهت بوده است که امروزه برخی گروه‌های تندرو و افراطی، به‌راحتی سایر مسلمانان را مرتد و کافر می‌شمرند و ریختن خون آنان را جایز می‌دانند. آنچه در دستورات دین و سیره و سنت پیامبر بوده است، نشان می‌دهد که همین که یک فرد شهادتین را بگوید، مسلمان شمرده می‌شود و از تمام حقوق یک مسلمان برخوردار می‌گردد.

بیان مراتب توحید

در این قسمت به بیان برخی از مراتب توحید پرداخته شده است. همکاران محترم حتماً توجه داشته باشند که در این قسمت کتاب سعی شده است تا از بیان برخی تقسیم‌بندی‌های صورت گرفته در بحث توحید که معمولاً در مباحث کلامی و کتاب‌های علمی بیان می‌شود، پرهیز گردد؛ یعنی سعی شده به جای تقسیم توحید به دو نوع نظری و عملی و تقسیم توحید نظری به توحید ذاتی، صفاتی و افعالی، از روش قرآن در بیان توحید استفاده شود؛ روشی که به جای بیان تودرتو و پیچیده بحث توحید، به دنبال بیان این موضوع با زبانی ساده و در عین حال تربیتی است. توحیدی که در قرآن بدان پرداخته شده، به دنبال تقسیم‌بندی و بیان معماگونه آن نیست بلکه به دنبال این است که مخاطب از فهم این توحید، متأثر شود و ثمره درک توحید، در قلب و جان وی دیده شود.

در قرآن کریم محور مباحث توحیدی، حول مسئله ولایت و مالکیت و ربوبیت خداست تا انسان بداند که تنها سرپرست، مالک و تدبیرکننده امور او خداست و بایستی به جای چشم امید داشتن به غیر خدا، تنها او را صاحب اختیار خود بداند، تنها دل به ولایت او بسپرد و تنها او را مدبر امور خود بداند.

از این رو، در کتاب دین و زندگی نیز سعی شده به جای بیان پریچ و خم مسئله توحید و سوق دادن دانش‌آموز به یادگیری مجموعه‌ای از مفاهیم و دسته‌بندی‌ها، همان رویکرد قرآن مورد توجه قرار گیرد تا دانش‌آموز اثر یادگیری این بحث را در اعمال و رفتار خود مشاهده کند.

متأسفانه برخی دبیران، با وجود تغییر رویه کتاب درسی، سعی می‌کنند که باز هم مطالب کتاب را در قالب همان دسته‌بندی‌های گذشته قرار دهند و از این منظر به آموزش کتاب بپردازند. این روش قطعاً در راستای اهداف کتاب نیست.

توضیحاتی در خصوص توحید در مالکیت

در اینجا باید رابطه میان مالکیت و خالقیت را برای دانش‌آموزان توضیح دهیم و برای توضیح مالکیت از مثال‌های اطرافمان کمک بگیریم. هرکس به‌طور طبیعی و فطری این ادراک را دارد که اگر چیزی را ساخت و آن چیز واقعاً ساخته دست خودش بود، مال خودش است و دیگران نمی‌توانند آن را از او بگیرند و اگر چنین کنند، به او ظلم کرده‌اند.

این موضوع درباره خداوند به نحو کامل مصداق دارد؛ زیرا خداوند سازنده حقیقی جهان است و هیچ‌کس در هیچ موردی حتی در تهیه مواد اولیه مخلوقات به او کمکی نکرده است؛ بنابراین خدا هم مالک و صاحب اختیار آن است.

البته در همین جا یادآوری می‌کنیم که مالکیت انسان بسیار محدود است و با شرایط و محدودیت‌های گوناگونی همراه است. از جمله اینکه:

۱- مالکیت‌هایی که بین ما انسان‌ها متداول است، مانند مالکیت خانه و اموال، قابل انتقال به غیر است. یک خانه روزی در اختیار این فرد است و روزی دیگر در اختیار فرد دیگر؛ اما مالکیت خداوند قابل انتقال به غیر نیست. خداوند همواره مالک تمام آسمان‌ها و زمین و همه موجودات درون آنهاست.

۲- مالکیت انسان در طول مالکیت خداوند است؛ یعنی همان چیزی که یک انسان مالک آن است، در همان حال خداوند نیز مالک آن می‌باشد. در حقیقت، مالک اصلی و حقیقی خداست و انسان به اذن خداوند مالک آن است. مالکیت انسان و خدا بر یک چیز، یک مالکیت اشتراکی و قابل تقسیم هم نیست؛ به گونه‌ای که در میان انسان‌ها رایج است؛ مثلاً ممکن است که صاحب و مالک یک خانه دو نفر باشند و هر کدام به میزانی که هزینه کرده‌اند، مالک تلقی شوند؛ در صورتی که همان پولی را هم که شخصی برای خرید خانه می‌دهد، در حقیقت و اساس از آن خداست.

مالکیت انسان‌ها نسبت به هم یک مالکیت عَرَضی است؛ یعنی اگر انسانی مالک یک چیز است، دیگری نمی‌تواند مالک آن باشد. در اینجا است که مالکیت اشتراکی و به میزان سهم مطرح می‌شود؛ به طوری که دو یا چند نفر به میزان سرمایه‌ای که به کار گرفته‌اند، مالک یک کارخانه یا زمین یا خانه می‌شوند. در واقع در اینجا هم هرکس مالک همان میزان سهم خودش است، نه مالک کل، و این یک مالکیت تقسیم شده است.

تبيين توحيد در ولايت و توحيد در ربوبيت

بعد از بحث «توحيد در مالکیت»، نوبت به تبیین «توحيد در ولايت الهی» و «توحيد در ربوبيت الهی» می‌رسد. خداوند «ولّی» مخلوقات و رب آنهاست. این سه قسم از توحيد گرچه بسیار به یکدیگر نزدیک‌اند، تفاوت‌های ظریفی باهم دارند که بهتر است در حدّ درک دانش‌آموزان به آنها اشاره شود. مرحوم علامه طباطبایی درباره «رب» می‌فرماید: «رب کسی است که مالک و مدبر امور مملوک خویش می‌باشد و این مالکیت تنها از آن خدای لاشریک له است»^۱.

همچنین می‌فرماید: «رب هر چیزی به معنای مالکی است که مدبر امر مملوک خود باشد و در آن تصرف کند. در نتیجه معنای ربوبیت نسبت به معنای مالکیت خاص است و معنای مالکیت نسبت به معنای ربّ عام است...»^۲

پس «رب» نوعی خاص از مالک است و آن مالک تدبیرکننده امور است. مالک را از آن جهت رب می‌گویند که به تدبیر امور مملوک می‌پردازد. خداوند نیز مالکی است که به تدبیر امور مخلوقات خود می‌پردازد؛ آن را رشد می‌دهد، به کمال می‌رساند، برخی را وسیله ارتزاق بعضی قرار می‌دهد و اموری از این قبیل. برخی

۱- تفسیر المیزان، ذیل آیه ۵۵ سوره یس: «الانّ اللّٰه من فی السماوات...».

۲- تفسیر المیزان، ذیل آیه ۸۶ سوره مؤمنون: «قل من ربّ السماوات السبع...».

از مشرکان گمان می‌کردند که خداوند مالک است اما دیگر کاری به موجودات ندارد و برای تدبیر امور جهان نمایندگانی مانند ارباب یا ارواح و یا حتی بت‌هایی دارد که آنها به تدبیر امور جهان می‌پردازند. مرحوم علامه درباره «ولایت» نیز می‌فرماید: «آنچه از معانی ولایت در موارد استعمالش به دست می‌آید، این است که ولایت عبارت است از یک نحوه قریبی که باعث و مجوز نوعی خاص از تصرف و مالکیت تدبیر می‌شود...»^۱.

ایشان پس از تقسیم ولایت به دو دسته تکوینی و تشریحی و تقسیم‌بندی آیات قرآن کریم به چهار دسته، می‌فرماید: «در آیاتی که اشاره به ولایت تکوینی خدای متعال دارد، خدای متعال هرگونه تصرف در هر موجود و هر رقم تدبیر و به هر طوری که خود بخواهد برایش میسور و صحیح و رواست...»^۲. بنابراین در مفهوم ولایت باید به آن جنبه خاص، یعنی حق تصرف توجه کرد. ما در ولایت‌های اعتباری نیز به همین معنا نظر داریم. خداوند هم مالک جهان هستی است و هم حق هرگونه تصرف تکوینی و تشریحی در مخلوقات خود را دارد و امر و نهی تکوینی و تشریحی اولاً و بالذات از آن اوست و هم براساس این مالکیت و ولایت، تدبیرکننده «رب» جهان است.

۳ تبیین معنای شرک و مراتب آن

دیران محترم می‌توانند در پایان تبیین هر یک از مراتب توحید، به شرک آن نیز اشاره کنند؛ یعنی وقتی توحید در خالقیت را مطرح می‌کنند، در انتهای آن بحث شرک در خالقیت را نیز بیان نمایند.

۴ انجام فعالیت «تدبیر در قرآن»

(الف) با توجه به اهمیت سوره توحید و جایگاه آن در قرآن کریم، در آیات این سوره تدبیر کنید و پیام‌های آن را به دست آورید.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ (۱) اللَّهُ الصَّمَدُ (۲) لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ (۳) وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ (۴)

۱- (قل هو الله احد): اشاره به یگانگی خدا دارد. (دانش‌آموز در تدبیر بعدی متوجه می‌شود که این

یگانگی هم شامل یگانگی در خالقیت می‌شود، هم در مالکیت، هم در ولایت و هم در ربوبیت).

۲- (الله الصمد): صمد در لغت به دو معناست: اول به معنای شخص بزرگی است که نیازمندان برای

رفع نیاز خود به سوی او می‌روند و دوم به معنای چیزی است که تو خالی نیست بلکه پر است. با توجه به این مطلب، معنای صمد در این آیه این است که خداوند غنی است (از هر جهت پر یا به تعبیر بهتر کامل است) که تمام مخلوقات جهت رفع نیاز خود روبرو سوی او دارند و همه در همه امورشان به او محتاج‌اند. بنابراین پیام‌های برآمده از این آیه عبارت‌اند از اینکه:

اولاً خداوند از هر جهت کامل و بی‌نیاز است. ثانیاً تنها خداوند است که سزاوار قصد کردن و برطرف

۱ و ۲- تفسیر المیزان، ذیل آیه ۵۶ سوره مائده. مرحوم علامه، ذیل این آیه بحث کاملی درباره ولایت الهی و رسول خدا ﷺ و ائمه

طاهرین را طرح می‌فرماید.

کردن نیاز مخلوقات است، ثالثاً توجه تمام موجودات خواسته یا ناخواسته به سوی خداست.

۳- (لم یلد و لم یولد): رابطهٔ خداوند با موجودات، رابطهٔ آفرینش است نه زایش. او موجودات را می‌آفریند یعنی از نیستی به هستی می‌آورد نه آنکه خود بزاید (لم یلد). خداوند علتی ندارد و از چیزی به وجود نیامده است. مولود، معلول است و نمی‌تواند خدا باشد (ولم یولد).

۴- (ولم یکن له کفواً احد): کفو به معنای هم‌تراز در مقام و منزلت است و در این آیه هرگونه هم‌ترازی سایر موجودات با خداوند چه در ذات او، چه در صفات و چه در افعال نفی می‌شود. به عبارت دیگر معنای این آیه این است که خداوند هیچ همتا و شبیهی ندارد.

توجه: از مجموع این سه تعبیر که در آیه (لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفواً احد) آمده است و با توجه به آنچه در درس اول خواندیم از این آیه برداشت می‌شود که خداوند پدیده نیست و نیازی به پدید آورنده ندارد بلکه او تنها پدید آورنده‌ای است که تمام جهان، هستی خود را از او می‌گیرند.

(ب) بعد از ترجمهٔ آیه ۱۶ سورهٔ رعد، به سوالات زیر پاسخ دهید:

- ۱- کسی را می‌توانیم به‌عنوان ولی و سرپرست خود انتخاب کنیم که خالق جهان است (قل الله).
- ۲- کسی که اختیار سود و زیان خود را ندارد، نمی‌تواند ولی و سرپرست مردم باشد.
- ۳- در چه صورت جا داشت که مردم در اعتقاد به توحید در شک بیفتند؟ اگر آنچه را که مشرکان شریک خدا قرار می‌دهند، همچون خدا مخلوقاتی خلق کرده بودند در این صورت جا داشت که انسان به شک بیفتد و به خدایان دیگر نیز معتقد شود.

مراتب توحید یا شرک را در عبارات زیر مشخص کنید.

قل هو الله احد = همه مراتب توحید (توحید در خالقیت، مالکیت، ولایت و ربوبیت)

الله الصمد = این آیه به یکی از صفات خدا پرداخته و اشاره‌ای به بحث مراتب توحید ندارد.

لم یلد و لم یولد = این آیه اشاره‌ای به مراتب توحید و شرک ندارد.

و لم یکن له کفواً احد = همه مراتب توحید (توحید در خالقیت، مالکیت، ولایت و ربوبیت)

قل من رب السماوات و الارض = توحید در ربوبیت

قل افاتخذتم من دونه اولیاء = شرک در ولایت

ام جعلوا لله شرکاء خلقوا کخلقه فتشابه الخلق علیهم = شرک در خالقیت

قل الله خالق کل شیء = توحید در خالقیت

و هو الواحد القهار = همه مراتب توحید

۵ تبیین بخش «طرح چند سؤال»

این قسمت به یک سری سؤال‌های مهم و تبیین پاسخ آن اختصاص یافته که حاوی مباحث مهم و بنیادی در بحث توحید است و اگر بتوانیم نکات مندرج در پاسخ را برای دانش‌آموزان شرح دهیم، از بدآموزی‌های بسیاری جلوگیری خواهد شد.

ما در این قبیل مباحث با دو رویکرد مواجهیم. رویکرد ظاهرگرا و رویکرد عقل‌گرا. رویکرد ظاهرگرا معمولاً با قشری‌گری، خشک‌مغزی و جمود و ایستادگی بر ظواهر یک نظر همراه است و به خود اجازه نمی‌دهد در آن نظر تعقل و تفکر کند. نمونه‌هایی از این ظاهرگرایی را در صدر اسلام در خوارج و جبریون و سپس در برخی اندیشه‌های اشاعره مشاهده می‌کنیم و اوج آن را در عصر جدید در اندیشه‌های وهابیان و گروه‌های تکفیری می‌بینیم.

اگر امروزه وهابیان با حقیقتی به نام توسل مخالفت می‌کنند و متوسل شدن به پیامبر اکرم و ائمه اطهار علیهم‌السلام را شرک می‌خوانند، ناشی از درک سطحی و قشری آنها از توحید و عدم تعقل در حقیقت آن است. باید توجه داشته باشیم که انکار وسائط در جهان به معنای انکار نظام اسباب و مسببی و نظام علت و معلولی است. کسی که به انکار وسائط می‌پردازد، روابط میان مخلوقات و نظام به هم پیوسته و هماهنگ جهان را طرح بازی‌گونه می‌پندارد که خداوند صرفاً برای آن قرار داده تا مردم اعمال خود را در آن قالب انجام دهند و گرنه هیچ رابطه حقیقی میان موجودات نیست.

این قشری‌گری باعث شده گمان کنیم همین وسائط بازی‌گونه منحصر در همین روابط مادی و طبیعی است و وسائط معنوی و غیرمادی که مربوط به جنبه‌های معنوی و ملکوتی و روحی پیامبر اکرم و ائمه اطهار علیهم‌السلام می‌شود، وجود خارجی ندارد.

به این نکته هم توجه کنیم که نظام حاکم بر جهان یک نظام کاملاً حکیمانه است و هر موجودی به اندازه کمال و سعه وجودی خود می‌تواند واسطه شود. اگر عسل به اندازه وجود خود شفای بسیاری از بیماری‌هاست، رسول خدا که بالاترین و کامل‌ترین مخلوق خداوند است، به تناسب سعه وجودی‌اش می‌تواند بیماری‌های روحی و جسمانی را درمان کند و مدد رسان درماندگان باشد. البته نباید فراموش کنیم که همه این توانایی‌ها از خدا و به اذن خداست؛ یعنی همین که خداوند عنایت خود را قطع کند، چیزی از آن توانایی‌ها باقی نمی‌ماند و همه فانی می‌شوند.

البته، نباید در این زمینه به تفریط و ظاهر بینی و قشری‌گری هم دچار شویم که مراجعه به در خانه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه اطهار علیهم‌السلام ما را از توجه به خداوند باز بدارد و حضور آنان در زندگی را از حضور خداوند پررنگ‌تر کند و نوعی غفلت از خداوند را به دنبال بیاورد. درخواست‌های ما از خداوند باید رنگ و روح اصلی مناجات‌ها باشد و درخواست از اولیای الهی در ظل توجه به خداوند قرار گیرد.

برخی از افراد در مرحله نظر و بحث می‌گویند که پیامبر اکرم و ائمه اطهار علیهم‌السلام صرفاً وساطت‌اند و در مقابل خداوند هیچ اختیاری ندارند، اما در برنامه روزانه و در زندگی آنها مشاهده می‌کنیم که عرصه برای حضور خداوند تنگ شده و خداوند در حاشیه قرار گرفته و راز و نیازها و درخواست‌ها به طور غالب به اولیای الهی اختصاص یافته است. این یک انحراف عملی است که به طور جدی باید از آن اجتناب کرد.

استاد شهید مطهری در ردّ نظریه اشاعره و وهابیون می‌فرماید: «قبلاً در ردّ نظریه اشاعره گفتیم که اشاعره از اشیا نفی تأثیر و سببیت کرده‌اند؛ به حساب اینکه اعتقاد به تأثیر و سببیت اشیا مستلزم اعتقاد به قطب‌ها و منشأها در مقابل خداست؛ و گفتیم اشیا آنگاه به صورت قطب‌ها در مقابل خداوند در می‌آیند که در ذات، استقلال داشته باشند. از اینجا معلوم می‌شود که اشاعره ناآگاهانه نوعی استقلال ذاتی که مستلزم شرک ذاتی است، برای اشیا قائل بوده‌اند اما از آن غافل بوده‌اند و خواسته‌اند با نفی اثر از اشیا، توحید در خالقیت را تثبیت نمایند؛ لهذا در همان حال که شرک در خالقیت را نفی کرده‌اند، ناآگاهانه نوعی شرک در ذات را تأیید کرده‌اند»^۱.

ایشان در ادامه می‌فرمایند: «عین این ایراد به وهابی‌مآبان هم وارد است. اینها نیز ناآگاهانه به نوعی استقلال ذاتی در اشیا قائل شده‌اند و از این رو نقش مافوق حدّ عوامل معمولی داشتن را مستلزم اعتقاد به قطبی و قدرتی در مقابل خدا دانسته‌اند؛ غافل از آنکه موجودی که به تمام هویش وابسته به اراده حق است و هیچ حیثیت مستقل از خود ندارد، تأثیر مافوق طبیعی او نیز مانند تأثیر طبیعی او پیش از آنکه به خودش مستند باشد، مستند به حق است و او جز مجرای برای مرور فیض حق به اشیا نیست. آیا واسطه فیض وحی و علم بودن جبرئیل و واسطه رزق بودن میکائیل و واسطه احیا بودن اسرافیل و واسطه قبض ارواح بودن ملک الموت شرک است؟»^۲

ایشان در ادامه بحث با تحلیل دقیق ریشه‌های فکر وهابی‌گری می‌فرمایند: «برخلاف تصور رایج، وهابی‌گری تنها یک نظریه ضد امامت نیست؛ بلکه پیش از آنکه ضد امامت باشد، ضد توحید و ضد انسان است. از آن جهت ضد توحید است که به تقسیم کار میان خالق و مخلوق قائل است و به علاوه به شرک ذاتی خفی قائل است که توضیح داده شد و از آن جهت ضدانسان است که استعداد انسانی انسان را — که او را از ملائک برتر ساخته و به نص قرآن مجید «خليفة الله» است و ملائک مأمور سجده به او — درک نمی‌کند و او را در حدّ یک حیوان طبیعی تنزل می‌دهد»^۳.

۱- مجموعه آثار، ج ۲، ص ۱۳۰

۲- مجموعه آثار، شهید مطهری، ج ۲، ص ۱۳۰

۳- همان، ص ۱۳۰

۶ ذکر نمونه‌هایی از توسل در قرآن کریم

علت گنجاندن این بخش در این درس، توجه دادن به این نکته است که در قرآن کریم نیز به این موضوع اشاره شده است. اشاره‌ای که نه تنها با نگاه نفی گونه همراه نیست بلکه مؤید آن نیز می‌باشد.

۷ چند نکته تکمیلی

این قسمت به منظور شرح دقیق‌تر مطالب مطرح شده در قسمت «طرح چندسؤال» آورده شده است و به دنبال تکمیل آن بحث می‌باشد.

ج) ارزشیابی از میزان یادگیری

موارد زیر برای ارزشیابی توصیه می‌شود :

- ۱ قرائت صحیح آیات
- ۲ ترجمه آیاتی که در کتاب ترجمه نشده است.
- ۳ تعریف توحید
- ۴ تبیین توحید در خالقیت
- ۵ تبیین توحید در مالکیت
- ۶ تبیین توحید در ولایت
- ۷ تبیین توحید در ربوبیت
- ۸ معنای شرک و بیان مراتب آن
- ۹ انجام فعالیت «تدبّر در قرآن»
- ۱۰ پاسخ به برخی سؤالات در خصوص مرز توحید و شرک
- ۱۱ انجام پیشنهادها و ابتکارات برای نمره تشویقی
- ۱۲ مشارکت فعال در مراحل یاددهی - یادگیری

قسمت سوم : تمهیدات

الف) دانستنی‌های ضروری برای معلم

□ مرحوم علامه طباطبایی می‌فرماید : «رب کسی است که مالک و مدبّر کارهای مملوک خویش باشد.»^۱

۱- تفسیرالمیزان، ذیل آیه ۶۶ سوره یونس

منشأ این مالکیت تدبیری، خالقیت است. خالق هر چیزی، حقیقتاً مالک و مدبر آن هم هست؛ یعنی تدبیر و پرورش آن جزء لازمه خالقیت است. بنابراین توحید در ربوبیت لازمه توحید در خالقیت است و مشرکانی که توحید در ربوبیت را منکرند، به لازمه آن که انکار توحید در خالقیت است، توجه ندارند. قرآن کریم از طریق پذیرش توحید در خالقیت علیه شرک در ربوبیت احتجاج می‌کند و به پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ - اگر از آنان بپرسی چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفرید، حتماً می‌گویند خداوند.»^۱ و پس از آن نشان می‌دهد که دلیلی بر ربوبیت غیر خدا نیست. مرحوم علامه طباطبایی در این باره می‌فرماید: «آری بت پرستان معتقد نبودند به اینکه خداوند در خلقت و ایجاد عالم شریک دارد؛ بلکه مخالفشان با اسلام در توحید ربوبیت بود، نه در توحید الوهیت به معنای خلق و ایجاد. و همین که توحید خالق و موجد را تسلیم بوده و خلقت و ایجاد را منحصر در خدا می‌دانسته‌اند، خود مبطل اعتقاد به شرکا در ربوبیت بود و حجت را علیه ایشان تمام می‌کرد. چون وقتی خلق و ایجاد فقط و فقط از آن خدا باشد، دیگر هیچ موجودی استقلال در وجود و در علم و قدرت نخواهد داشت و با نبودن این صفات کمالیه، ربوبیت معنا ندارد»^۲

آیت الله جوادی آملی درباره اهمیت توحید ربوبی می‌فرماید: «مدار تبلیغ پیامبران و محور درگیری آنان با دشمنان، «توحید ربوبی» است... آنان می‌گفتند جهان را «الله» آفریده ولی پس از آفرینش با آن کاری ندارد و انسان نیز در مقابل او پاسخگو نیست. آنان گرچه ربوبیت مطلق خدا را نسبت به مجموع جهان می‌پذیرفتند^۳ اما ربوبیت جزئی مانند «رب الانسان» و «رب الارض» را نمی‌پذیرفتند و آن را به بت‌ها، ستارگان و یا قدیسان بشر نسبت می‌دادند و برای آنها مظاهر و مجسمه‌هایی می‌ساختند و برای دستیابی به شفاعتشان، مظاهر آنها را می‌پرستیدند.

بنابراین، پذیرش خالقیت و ربوبیت مطلق خدای سبحان نسبت به جهان هستی آسان است اما پذیرش ربوبیت جزئی است که انسان را در برابر رب خود مسئول می‌کند و سخن پیامبران این بود که انسان در برابر خدای خالق مسئول است و باید از او اطاعت کند و آن که خالق است، همو می‌پروراند»^۴.

ایشان سپس درباره براهین توحید ربوبی می‌فرماید:

«قرآن کریم نیز توحید ربوبی را با دو برهان ثابت می‌کند:

برهان یکم: بر اساس تحلیل عقلی، ربوبیت گونه‌ای از خلقت است و پذیرش خالقیت خدا در حقیقت

همان قبول ربوبیت اوست.

۱- سوره لقمان، آیه ۲۵

۲- تفسیر المیزان، ذیل آیه ۱۶ سوره رعد

۳- سوره لقمان، آیه ۲۵ و سوره زمر، آیه ۳۸ و سوره یونس، آیه ۳۱

۴- تفسیر تسنیم، ج ۱، ص ۳۵۲.

بیان مطلب اینکه: ربوبیت در واقع همان «ایجاد روابط بین مستکمل و کمال» است؛ پروراندن، چیزی جز اعطای کمال و وصف به موصوف نیست؛ مثلاً پروراندن درخت، چیزی جز رشد دادن و به بار نشانیدن آن نیست. همان طور که پروراندن انسان از نظر جسمی همان اعطای کمالات بدنی به اوست و رب کسی است که روابط بین کمالات و مستکمل ها را می آفریند و کمال را به مستکمل و مستعد عطا می کند و چون خالق فقط الله است، پس رب نیز تنها اوست... .

برهان دوم: اینکه بین خالقیت و ربوبیت تلازم است؛ یعنی لزوماً آفریدگار است که می تواند پروردگار باشد. آن که خالق چیزی نیست، از سازمان و هستی آن بی خبر است و قدرت تدبیر و پرورش آن را نیز ندارد؛ پس تنها خالق جهان هستی ربّ آن است^۱.

(ب) منابع

منابع این درس، همان منابع درس اول است.